

دولت ایالات متحده در خلیج فارس با مشکل روبروست. دوقدرت منطقه، ایران و عراق، درگیر جنگند معذالک مسکو با هر دو کشور مناسباتی بهتر از واشینگتن دارد. شوروی همچنان بزرگترین تحویل دهنده اسلحه به عراق است، اما در عین حال اولیاء امور شوروی مرتباً از ایران دیدن می کنند. این دو رابطه با یکدیگر پیوند دارد: پشتیبانی مسکو از بغداد به مثابه اهرم نفوذ در مقابل ایران عمل می کند. این امر بخصوص در سازمان ملل مشهودست که شوروی تلاشهای هدایت شده از سوی ایالات متحده برای اعمال آتش بسی را که به سود عراق بود، بی ثمر می ساخت. از بغداد نیز که برای دریافت اسلحه به مسکو متکی است، در جهت متوقف کردن مانورهای شوروی چندان کاری ساخته نیست.

برعکس، ایالات متحده فاقد پیوندهای استوار با ایران و عراق است. تهران روابط عادی را نفی می کند: به همین دلیل واشینگتن از فروش جنگ افزار سودی برنگرفت بدین معنی که نه گفتگویی بعمل آمد و نه آزادی گروگانها صورت پذیرفت.

لیکن، در مورد عراق، این خودداری آمریکا است که مانع توسعه روابط می شود. رهبران عراق، به شیوه آرام و بی هیاهوی خود ظاهراً به برقراری پیوندهای نزدیکتر علاقه دارند. اگرچه ایالات متحده از این فرض منتج می شود که جایزه بزرگ در خلیج فارس، یعنی ایران، که در سال ۱۹۷۹ از دست رفت، روزی دوباره به دست خواهد آمد. بنابراین واشینگتن خود را به بی طرفی در جنگ خلیج فارس پای بند نشان می دهد و همچنان از عراق دوری می کند.

مردم برخی از خشن ترین جنبه های حکومت بعثی را نادیده انگارند. در واقع، رژیم برنقش خویش در جهت مدرنیزه کردن کشور که برای مشروع ساختن حکومت اهمیت اساسی دارد، تأکید فراوان می گذارد. مرام و مسلک بعثی به شدت غیرمذهبی است. این مسلک از سنت های سیاسی غربی نشأت می گیرد و با آرمان بنیادگرایانه اسلامی عرضه شده از روی جمهوری اسلامی ایران تعارض مستقیم دارد. بعث، رفاه روی زمین را وعده می دهد، نه مکانی در بهشت را.

بدین ترتیب، زنان احتمالاً در عراق بیش از هر کشور دیگر عربی حق انتخاب دارند، و این دیدار به موهبت کمبود نیروی کار ناشی از جنگ، افزایش گرفته است. زنان بغدادی پوشاک غربی دارند، لکن چون انزوای عراق سبب تاخیر ورود لباسهای باب روز می شود، در حال حاضر به شیوه های دهه ۱۹۶۰ می پوشند. از این که بگذریم، به نظر نمی رسد که عراقی ها دستکم بر طبق معیارهای جمهوری اسلامی مسلمانهای مومنی باشند. حتی در روستاها، با عادات آسانگیرانه ای که مدت های مدید پیش از حکومت بعث وجود داشته است، در به جا آوردن فرائض اسلام مسامحه به چشم می خورد.

در مورد رابطه بین مسجد و دولت، حکومت معتقد است که همه افراد بطور یکسان شهروند عراقند، و دین با سیاست ارتباطی ندارد. البته مطلب دقیقاً بر این منوال نیست. در زمان صدام، عماداً تلاش شده است تا شیعیان عراق در گروه نجبگان که سنتاً زیر سلطه اهل تسنن قرار دارد، ادغام شوند. همچنین،

# بغداد - واشینگتن در یک خط

نویسنده: LAURIE MYLROIE دانشیار کرسی حکومت در دانشگاه هاروارد

منبع: نشریه ORBIS از انتشارات موسسه مطالعات سیاست خارجی 1988 - No.3 - Vol.32

مسیحی بودن وزیر خارجه، در خاور میانه اسلامی رویدادی منحصر به فرد است.

این امر بدان معنی نیست که اسلام بنیادگرا پشتیبانی ندارد. الدعوه، حزب بنیادگرای شیعی که در اواخر دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد، در نیمه دهه ۱۹۷۰ با دولت درافتاد و سپس بخاطر انقلاب ایران صورت رادیکالتری بخود گرفت و تقویت شد. به علاوه، «گرایش اسلامی» در دانشگاهها محبوبیت دارد اما دولت سرسختانه با فرقه گرانی مخالفت می ورزد.

ثبات سیاسی بی سابقه عراق در زمان بعثی ها چند سالی با آرامش نسبی در روابط خارجی همراه بود. هر چند خروج بریتانیا از شیخ نشین های خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ موجب رقابت برای سلطه منطقه ای شد، لکن شاه ایران، به سرعت پیروز برآمد و موضع مسلط او در قرارداد ۱۹۷۵ با عراق، که به اختلافات دو کشور پایان داد، تأیید شد. تهران به ازاء امتیازی که در شرط العرب گرفت، کمک به شورشیان کرد در عراق را متوقف کرد و به بغداد مجال داد شورشی را که از عهد عثمانی به جوش آمده بود، فرو نشاند. به مدت چهار سال، از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ چنین می نمود که مناسبات ایران و عراق ثبات یافته باشد. انقلاب ایران به این آرامش پایان داد. عراق خواهان موفقیت امام خمینی نبود و پشتیبان استوار شاه باقی ماند، و حتی برحسب يك گزارش، در اواخر سال ۱۹۷۸ پیشنهاد کرد که «ترتیب يك حادثه» برای آیت الله داده شود. دلشوره های عراق کاملاً بجا بود اما انقلاب، توان نظامی ایران را تضعیف کرد و بدین ترتیب آشکارا به عراق فرصت داد که برای گرفتن جای ایران در مقام قدرت مسلط خلیج فارس تلاش کند. در حالیکه تنش ها بالا می گرفت، نیروهای عراقی در سپتامبر سال ۱۹۸۰ به ایران حمله ور شدند.

در طول این سالها، عراق چندان چیزی نداشت که به ایالات متحده عرضه کند و سیاست خارجیش برای توجیه بلند پروازیهای سیطره جویانه منطقه ای و فراهم آوردن مشروعیت داخلی به کار می آمد.

## توافق ضمنی با ایالات متحده

در نتیجه انقلاب ایران و تفوق تهران در طول جنگ (خاصه از سال ۱۹۸۲، که نیروهای ایرانی حالت تعرضی گرفتند) همگرایی منافع آمریکا و عراق آغاز شد. از آنجا که این منافع مشترک آنطور که باید ارزیابی نشده است، بررسی نسبتاً تفصیلی آن در اینجا ارزش دارد.

با اینهمه، تصور می رود که سیاست خارجی و اوضاع داخلی عراق، از سال ۱۹۸۲ به همگرایی منافع آمریکا و عراق انجامیده است. مسلماً به آسانی نمی توان از این دیدگاه به عراق اندیشید، زیرا در گذشته بغداد تقریباً به همان دیربائی با ایالات متحده دشمنی داشت که ایران دوستی می ورزید. اما جنگ موضع عراق را به نحوی بنیادی و پایدار تغییر داد، و نتیجه آن شد که همکاری آمریکا - عراق به صورت منبع بالقوه ای برای منافع متقابل دو کشور درآمد.

## عراق پیش از جنگ

برای شناخت عراق امروز، نخست باید مروری بر تاریخ داشته باشیم. دو «انقلاب» - سرنگونی سلطنت در سال ۱۹۵۸ و تصاحب قدرت توسط حزب بعث در سال ۱۹۶۸ - رژیم هایی فوق العاده مسلک گرا را در بغداد برسر کار آورد: حتی در منطقه ای که مشخصه اش وجود دولتهای ریشه گراست، حاکمان بعثی به منظور تأمین مشروعیت در کشور برای خویش، با اتخاذ سیاستی به شدت ضد غربی و ضد صهیونیستی، خودنمایی می کردند.

این افراط گرایی تا حدودی بازتاب انزوای عراق بود. در عهد عثمانی و تا سال ۱۹۱۴ عراق بیغوله ای دور از استانبول و اروپا بود. حتی پس از ۱۹۱۴، انزوای نسبی عراق ادامه یافت و در نتیجه مردم این سرزمین از جهان خارج تجربه ای نسبتاً اندک به دست آورده و رژیم های حاکم بران برای اعمال سیاستهای غریب و غالباً قسوت آمیزی که ظاهراً برآورنده نیازهای فوری بود، آزادی داشته اند. از آنجا که چندپارچگی قومی و فرقه ای همیشه حکومت برعراق را دشوار کرده است، حتی نظام سلطنتی (که بریتانیا در سال ۱۹۲۰ بوجود آورد) برحسب معیارهای روز، به دشواری و با کمک يك نیروی امنیتی فعال فرمان می راند. نظام های بسیار ظالمتری که از سال ۱۹۵۸ به بعد حاکم بوده اند انزوای سنتی، و به همین ترتیب افراط گرایی عراق را تحکیم کرده اند. رژیم بعثی با وجود همه معایبش، دست کم ثبات را برقرار کرد. در دوران پادشاهی، دولتها به طور میانگین هیجده ماه دوام می آوردند و در فاصله سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸، سه کودتای نظامی پیاپی رخ داد. اما حزب بعث بیست سال حکومت کرده است. این ثبات که با برابری درآمدت بین سال ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ توأم بود، به رشد اقتصادی انجامید، که به سهم خود، موجب شد تا

نخست اینکه، در حال حاضر ایالات متحده و عراق در خاورمیانه دوستانه همانندی دارند. در شرایطی که آمریکا قدرت بزرگ حافظ وضع موجود است، انقلاب ایران، عراق را به صورت پاسدار بالفعل وضع موجود در منطقه درآورد، دوستان آمریکا یعنی اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن، عربستان سعودی، کشورهای طرفدار «وضع موجود» اند و هیچ یک از آنها ایدئولوژی تغییر ریشه‌ای یا تجدید نظر بنیادی در موازنه منطقه‌ای قدرت را در سر نمی‌پروراند، برعکس، دوستان ایران - سوریه، لیبی، یمن جنوبی - کشورهای خواهان درگونی و متحد قدرت بزرگ تجدید نظر طلب یعنی اتحاد شوروی هستند.

به علاوه، چون عراق از ایران ضعیف‌تر است، بغداد پیوسته به کمک خارجی نیازمندتر می‌شود و در عوض، باید حمایت خود را به متحدانش عرضه کند. این امر در جریان نشست سران عرب در امان، در سال ۱۹۸۷ که عراق برای اعاده روابط کامل دیپلماتیک با مصر نقشی کلیدی بازی کرد، نمایان شد. (عجب آنکه، هشت سال پیش از این، عراق هدایت کننده اقداماتی در جهت طرد مصر به علت پذیرفتن قراردادهای کمپ دیوید بود.)



این وضع به منافع ایالات متحده خدمت می‌کند، زیرا برقراری مناسبات کامل دیپلماتیک آخرین مانع عمده پیمان صلح به رهبری آمریکا را از میان برمی‌دارد و در سیاست‌های عربی اگر به آن مشروعیت نبخشد، دستکم پذیرش خواهد داد. نقش عراق بعنوان مدافع وضع موجود، این کشور را به مواضع دیگری کشانده است که با منافع آمریکا همخوانی و با منافع مسکو مغایرت دارد. واشنگتن برای دفاع از چاد در برابر لیبی اولویت خاص قائل است و چاد از جمله معدود کشورهای است که از ایالات متحده موشک استینگر دریافت کرده است. عراق هم به چاد تجهیزاتی داده و به نیروهای آن کشور طرز کاربرد جنگ افزارهای روسی فراوانی را که در سال ۱۹۸۷ به غنیمت گرفتند، آموزش می‌دهد. همچنین، در اوائل سال ۱۹۸۸ که نیروهای مورد حمایت اتیوپی با دولت سودان پیکار می‌کردند، بغداد اسلحه و تجهیزات در اختیار خارطوم قرارداد تا آن رادر مقابل حکومت طرفدار شوروی در «ادیس آبابا» تقویت نماید. اکنون بغداد بی‌هیاهو حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را تأیید می‌کند. رهبران عراق در سالهای قبل امیدوار بودند که بر منطقه مسلط شوند، اما جنگ نشان داده است که توانایی این کار را ندارند - اما ایران می‌تواند. از اینرو، بغداد علناً از نصب پرچم آمریکا بر کشتی‌های کوییتی انتقاد نکرده است. هنگامی که از اولیاء امور عراق خواسته شد درباره این عملیات اظهار نظر کنند، آنها از موضوع طفره رفتند و گفتند که این تصمیم به حاکمیت کویت مربوط می‌شود. وزمانی که مسکو از حضور آمریکا در خلیج فارس انتقاد کرد، بلند پایگان عراقی با کنایه یادآور شدند که جنگ، نیروی دریائی ایالات متحده را به منطقه کشانده است، و پایان آن به نیروهای آمریکائی فرصت خروج خواهد داد.

در مورد قیمت گذاری نفت هم، سیاست عراق در خط منافع آمریکا واقع شده است. ایران انقلابی مدام برای بهای بیشتر فشار می‌آورد، حتی موقعی که

روشن باشد از حمایت بازار برخوردار نیست (این امر حاکی از آنست که در تعیین خط مشی ایران در مورد قیمت گذاری، سیاست بر اقتصاد می‌چرید). اما بغداد که پیوسته کمتر انقلابی می‌گردد، چشم خود را به بازار دوخته است و علناً کاهش تولید اوپک را که قاعدتاً باید بهای نفت را افزایش دهد، نادیده می‌انگارد. آنچنانکه از یک گزارش برمی‌آید، «عراق هر چقدر که بتواند نفت بیرون می‌کشد.» مدیرعامل شرکت بازاریابی نفت عراق خیلی سریع آمار تولید نفت عراق را ارائه می‌کند، اما در اواسط سال ۱۹۸۷ هنگامی که میزان سهمیه عراق در اوپک (در مقابل تولید واقعی عراق) را از او پرسیدند، مدعی شد که از این رقم اطلاع ندارد!

تولید زیاد، از جهتی به افزایش درآمدهای لازم برای ادامه جنگ کمک می‌کند و در عین حال، هر چه عراق بیشتر بفروشد، عایدات ایران کمتر می‌شود. در ضمن، ذخایر نفتی عراق بیش از ایران است (احتمالاً دوبرابر)، بنابراین در درازمدت، از قیمت‌های نازلی که موجب حفظ سهم آن کشور در بازار می‌گردد، منتفع خواهد شد. این سیاست تولیدی، به نوبه خود متضمن یک

● همه حکومت‌ها در عراق برای غلبه بر پاره پارگی کشور و حس ضعیف هویت ملی، به ایدئولوژی وحدت عربی متکی بوده‌اند. اکنون نیز هر چند بقایائی از هاله پان عربیسم بر جای مانده، لکن بیشتر بر «عراقی‌گری» تکیه می‌شود و یعنی‌ها به ریشه‌هایی قدیمی‌تر از «عرب» و «اسلام» تمسک می‌جویند تا نوعی حس هویت «بابلی» بوجود آورند.

● اولیای امور بغداد، نه چندان بی دلیل، معتقدند که تنها یک اشاره تهران موجب خواهد شد که واشینگتن دست از رابطه با عراق بردارد و آمریکائیان در پاسخ به همین ظن ناگزیرند نشان دهند که مناسبات با عراق، مستقل از ایران صورت خواهد پذیرفت.

هدف سیاسی نیز می‌باشد. چون ایران منادی قیمت‌های بالاست، عراق می‌خواهد موضع مخالفی اتخاذ کند.

بنابراین منافع آمریکا و عراق در پاره‌ای موارد بدون آنکه هماهنگ باشد، بهم نزدیک می‌شود. در واقع، اولیاء امور عراق معتقدند که این همگرانی منافع جنبه تصادفی دارد. آنها کاربرد صفت «معتدل» در مورد خط مشی خود را رد می‌کنند و به جای آن «مسئول» را ترجیح می‌دهند. بلند پایگان آمریکائی نیز به ندرت بغداد را پشتیبان سیاست‌های ایالات متحده تلقی می‌کنند. حال اگر سیاستها و منافع بغداد و واشنگتن در مواردی چنین متعدد همانند است، پس اتفاقی روی داده است که این صاحب مقام‌ها آنرا تشخیص نمی‌دهند. اگر واشنگتن و بغداد، تحول ریشه‌ای موضع عراق را که ناشی از جنگ است، نمی‌بینند، باز هم باید یکدیگر را بمنزله متحدان بالقوه تلقی کنند.

این همگرانی بعضاً از آنجا مایه می‌گیرد که انقلاب ایران بغداد را به صورت قدرت حامی وضع موجود درآورد. اما این نکته به تنهایی همه چیز را توضیح نمی‌دهد، زیرا رهبران عراق باز هم می‌توانستند آرزوی سلطه بر منطقه را در دل ببروراندند. برتری نظامی ایران این جریان را عقیم می‌سازد. تهدید مرگبار رژیم برزیدنت صدام حسین از سال ۱۹۸۲ به بعد، او را مجبور کرد که درصد جلب پشتیبانی کشورهای عرب میانه‌رو که از دوستان آمریکا بوده و خود نیز در معرض پرخاشگری ایران قرار دارند، برآید. بغداد ناچار است حمایت آنها را جبران کند و حال آنکه رقابت با تهران، عراق را برآن می‌دارد که جلوی متحدان منطقه‌ای ایران یعنی کشورهای تجدید نظر طلب طرفدار مسکو را بگیرد.

توهم زدائی عقیدتی

جنگ، در داخل عراق هم با تحولاتی در جهت منافع آمریکا همراه بوده است. ناتوانی عراق در کسب پیروزی، یا حتی خاتمه دادن به جنگ، سختی‌های عظیمی به بار آورده است.

براساس برآوردهای وزارت خارجه آمریکا، عراق متحمل بیش از ۴۰۰/۰۰۰ تلفات - متجاوز از ۱۲۰/۰۰۰ کشته و ۳۰۰/۰۰۰ زخمی - شده است بنابراین، آهنگ تلفات سرانه عراق تقریباً ۷۵ درصد بیش از ایران است و با همه عشق ایرانیان به شهادت، عراقی ها کشته شده اند.

هرچند جمعیت عراق فقط يك سوم جمعیت ایران (۱۶ میلیون در برابر ۵۰ میلیون)، لکن ارتش عراق بزرگتر است. نزدیک به نیمی از جمعیت مذکر عراق در سنین بین هیجده و چهل و پنج در ارتش است. کسانی که هنگام آغاز جنگ در سن سرپازی بودند، تا کنون مستمرا در حال خدمتند، در حالیکه مردان مسن تر بطور متناوب احضار می شوند.

بغداد شهری جنگ زده به نظر نمی آید. اما ظواهر فریبنده است. شمار جوانان عراقی اندک است و مردان جوانی که می بینی اکثر سودانی و مصری اند. همچنین زود پی می بری که شمار زیاد گلدانهای عظیم سیمانی و زنجیرهای تزئینی در مدخل هر هتل بزرگ به منظور جلوگیری از اتوموبیل های انفجاری است.

این عادی بودن ظاهری زندگی، تا حدودی از حساسیت حزب بعث نسبت به وعده رفاه مادی؛ تلاش آن برای حفظ روحیه مردم از راه دور ساختن احساس جنگ از زندگی روزمره؛ و بالاخره چهره سخت رژیم خشن ناشی می شود. اما تظاهر به اینکه جنگ عوارض و آثار فراوان نداشته است، يك جنبه كاملاً سیاسی هم دارد. خط رسمی بر این است که جنگ چیزی را در سیاست های عراق عوض نکرده، و صاحب منصب عراقی هر چه فروپایه تر باشد، بیشتر به این خط تمسک می جوید.

تردید نیست که جنگ آثار عمده ای داشته است، و بالاتر از همه بر کاربرد عملی ایدئولوژی بعث. حزب بعث که در دهه ۱۹۴۰ از سوی روشنفکران سوری شکل گرفت، در پی آن بود که دستور عملی برای کشورهای مستقل عرب فراهم سازد. قرنهای گذشته که در اغلب نقاط خاورمیانه مردم عرب زبان در مسند قدرت نبودند؛ پس نامنتظر نبود که افکار آنان در باره کشور داری، به برنامه های فوق العاده غیر واقع بینانه بینجامد. یعنی گری با تأکید خاص خود بر وحدت جهان عرب، یکی از همین مکاتب فکری بود که جوانان آرمان گرا را با هدف يك دنیای یکپارچه عربی که بعد از رهائی از قرنهای حکومت بیگانه، حیاتی تازه یافته و شکوه و عظمت هزاره پیشین را تجدید می کند، مجذوب می ساخت. اما این هدف نیز، همانند دو عنصر دیگر ایدئولوژی بعث - آزادی و سوسیالیسم - تحقق ناپذیر بود. اعراب مستقل، به تفرقه گرانی سنتی خود بازگشتند. سوسیالیسم عربی از هیچ سوسیالیسم دیگری کارسازتر نشد. آزادی، در زیر بار گران منطق کشورداری ناپدید گشت. در واقع، دوره دوازده ساله حکومت بعثی ها در عراق پیش از جنگ، (۱۹۶۸ تا ۱۹۸۰) شاهد کاهش واضح بلندپروازیهها بود. از بعضی جنبهها، تحولات ناشی از جنگ را میتوان استمرار جا افتادگی رژیم دانست. اما قالب های ایدئولوژیک و جاه طلبی ها همچنان قدرتمند است. پیش از آغاز جنگ، عراق اساساً از سیاست صدور قهرآمیز بعثی گری دست کشیده و به کوشش عمدتاً سیاسی در جهت یکپارچه ساختن اعراب به رهبری عراق در پوشش ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی روی آورده بود.

از دیدگاه آمریکا، تغییر بر معنی، تازه پس از سال ۱۹۸۲ روی داد، یعنی هنگامی که عراق در موضع تدافعی قرار گرفت و در نتیجه مجبور شد به برتری نظامی مداوم ایران و عداوت نرمش ناپذیر این کشور اعتراف کند. بدین ترتیب، جنگ، بیهودگی و حتی خطرهای این ایدئولوژی غیر واقع بینانه را عریان کرده است. مثلاً در حالیکه ارادل و اوباش حزبی زمانی به آسانی می توانستند ترفیع درجه بگیرند، جنگ، لیاقت را ضابطه ترقی قرار داد و اینجا هم مثل هر جای دیگر، تأکید بر بازده، به فرسایش ایدئولوژی انجامید. یکی از دیپلماتهای عرب که در بغداد اقامت طولانی داشته، در سال ۱۹۸۷ در باره سه رکن ایدئولوژی بعث چنین می گفت: «برسر بعثی گری چه آمده است؟ وحدت عربی شوخی است! عراقی ها به اعراب خلیج فارس بخاطر حمایت توأم با ترس و لرزشان از عراق در برابر دشمن مشترک دشنام می گویند و سوریها را به عنوان اینکه از ایرانیها بدترند، لعن می کنند. آزادی در عراق حتی پیش از به قدرت رسیدن بعث گم شده بود. و اما در مورد سوسیالیسم، دولت دارد مملکت را می فروشد.»

همه دولتهای عراق برای غلبه بر باره پارگی کشور و حس ضعیف هیت ملی به ایدئولوژی وحدت بان عرب متکی بوده اند، و در هر مورد، این امر به موضع گیری پیکار جویانه علیه اسرائیل انجامیده است. روایت بعثی از بان عربیسم، شالوده ای ایدئولوژیک برای بلند پروازیهای شدید عراق در جهان عرب فراهم ساخت، و در این فراگرد، با نفوذ آمریکا در منطقه به چالش برخاست. ده سال

هیاهو در باره بان عربیسم این تصور را پیش می آورد که این ایدئولوژی درد سرساز برای همیشه گریبان بغداد را در چنگ خواهد داشت.

اما چنین نبود. جنگ با ایران آنقدر تأثیر داشته است که برای عراق هويت دیگری بیافریند، هویتی عراقی. مسلماً بقایانی از هاله بان عربیسم برجای مانده، اما اکنون دیگر بر «عراقی گری» تأکید می شود که دارای دو عنصر است: هدایت و انگیزش از سوی دولت، و احساسات خودجوش از باین. تبلیغات معطوف به جبهه داخلی، منحصر بر دفاع از عراق و وفاداری به شخص صدام حسین متمرکز است و هر چیز دیگر - امت عربی، ضدیت با صهیونیسم، مخالفت با امپریالیسم و کلیه جنبه های مشخص تبلیغات قبلی - به نحوی بارز، اهمیت ثانوی یافته است. در عوض، دولت به ریشه های قدیمی تر از عرب و اسلام تمسک می جوید تا نوعی حس هويت «بابلی» به وجود آورد.

بسیاری از کسانی که به جبهه رفته اند اعتراف می کنند که احساس رو به رشد ملیت عراقی، حس عرب بودن آنها را زائل کرده است. همانطور که هويت عربی رنگ باخته، نگرانی برای فلسطینی ها نیز کاهش یافته است. میلیونها عراقی همین تحولات درونی و احساسی جنگ انگیزخته را تجربه می کنند.

ظهور هويت متمایز عراقی با پای بندی اولیه حزب بعث به بان عربیسم چندان سازگار نیست، و بدین سان تنش میان این دو مفهوم همچنان باقیست. لیکن در حال حاضر جنبش فقط در يك جهت است و پیداست که بان عربیسم نقشی مدام کم رنگتر در زندگی سیاسی عراق بازی خواهد کرد. بعید نیست که عصر بان عربیسم فقط میان پرده ای بوده باشد. در این صورت، زمانی که تب و تاب سیطره بر منطقه به سود ارجحیت ثبات، فرو نشیند، به احتمال قوی يك عراق سر به راه و درون گرا، اشتراك منافع بیشتری با ایالات متحده خواهد داشت.

مصر، نمونه خوبی در این زمینه است. ناکامی بان عربیسم جمال عبدالناصر و شکست سال ۱۹۶۷ بود که انورسادات را سر به راه کرد و موجب شد که توجه خود را به مصر معطوف گرداند. دولت مصر خود آگاهانه درصدد برآمد حس هويت فرعونى را به منزله روشی برای درمان بان عربیسم فاجعه بار، تقویت کند. نتیجه این امر دولتی بود که حاضر شد با ایالات متحده همکاری دراز مدت داشته باشد. چنین می نماید که همین تغییرات در عراق نیز در حال وقوع است.

### پرسترویکا در عراق.

ثروت نفتی برای مدتی دراز به دولت عراق اجازه داد تا ناکارآئی های يك اقتصاد دولتی را تحمل کند. اما این تحمل دیگر تمام شد. جنگ نه تنها سبب کمبود نیروی کار گردید، بلکه متجاوز از ۳۰ میلیارد دلار ذخایر مالی عراق را به ۶۰ میلیارد بدهی مبدل کرد. این فشارها به روگردانی قاطع از روشهای سوسیالیستی انجامیده است.

دولت به منظور افزایش تولید و ذخیره کردن ارز خارجی، در اوائل سال ۱۹۸۷ با هدف تشویق سرمایه گذاری خصوصی و کاهش کاغذ بازی در زمینه

● بان عربیسم نقشی مدام کم رنگ تر در زندگی سیاسی عراق بازی می کند. بدین ترتیب، زمانی که تب و تاب سیطره بر منطقه به سود ارجحیت ثبات فرو نشیند، به احتمال قوی يك عراق «سر به راه» و درون گرا، اشتراك منافع بیشتری با آمریکا خواهد داشت.

● رهبران عراق در سالهای گذشته آرزوی تسلط بر منطقه را در سر می پروراندند اما جنگ نشان داد که توانائی و ظرفیت آن را ندارند. اما ایران می تواند. بهمین لحاظ است که حکومت بغداد بی هیاهو حضور نظامی ایالات متحده را در خلیج فارس تأیید می کند.

## تمرکز قدرت

متمرکز گشتن قدرت در عراق به علت جنگ از پوسته‌های همه جا حاضر صدام حسین، که برتری بلامنازع او را منعکس می‌کند، کاملاً آشکارست. معذالک از پوسته‌ها نمی‌توان چندان اطلاعی از عملکردهای درونی دولت به دست آورد. برخی از ناظران معتقدند که غیر از صدام، در دولت هیچ رای و نظر قابل اعتنائی وجود ندارد، و حزب تا سطح ابزاری برای حکومت وی تنزل کرده است. این عده بعنوان نمونه فرمان رژیم غذایی در سال ۱۹۸۷ را یادآور می‌شوند. صدام دستور داد صاحب منصبان دولتی از رده مخصوصی به بالا باید در صورتی که از معیارهای جدول قد / وزن سنگین‌تر باشند، وزن خود را کم کنند. این دستور با تمام عدم ضرورتش (دیوان سالاران عراقی به محکم کاری ناسالمی گرایش دارند)، تاکیدی بود بر اقتدار صدام. صاحب منصبان رژیم لاغری گرفتند.

عده دیگری از ناظران، حزب بعث را هنوز نهادی قدرتمند می‌شمارند. اینان معتقدند که رئیس جمهور باید احساسات حزب - از جمله نظر ایدئولوگ‌های تندرو - را به حساب آورد. خط مشی عراق هنوز ابهامات فراوان دارد. چرا بغداد در برقراری مجدد روابط با مصر، که از سال ۱۹۸۱ تحویل اسلحه به عراق را آغاز کرد، اینهمه تاخیر روا داشت؟ دو توضیح وجود دارد. یکی ایدئولوژیکی - عراق حتی از روا شمردن تلویحی پیمان صلح مصر و اسرائیل اکراه داشت. دوم، مصلحت گرایانه - عراق تردید داشت که بر عربستان سعودی سبقت گیرد و این یاری دهنده عمده مالی را برنجانند. شاید هر دو توضیح مدلل باشد، اما به دشواری می‌توان دانست در این موازنه وزن کدام یک بیشتر بوده است.

این مساله به سهولت قابل حل نیست، زیرا اطلاعاتی وجود ندارد. اما از چشم انداز آمریکا، هر چه صدام حسین کنترل بیشتری بر حزب بعث و از جمله ایدئولوگ‌ها اعمال کند، بهتر است. تمرکز قدرت به رژیم مجال می‌دهد که از اصول غیر قابل اجرا دوری جوید. صدام توافق ناگهانی با ایران در سال ۱۹۷۵ را مباشرت کرد و بر خلاف ایدئولوژی بعثی، قسمتی از قلمرو عربی - نیمی از آبهای شط العرب - را به ایران واگذاشت. این قرارداد هر چند که موجب آزرده‌گی در داخل حزب شد، لکن تا زمانی که صدام حسین موقع را برای برداشتن گام بعدی - جنگ با جمهوری اسلامی ایران - مناسب دید، پا بر جا ماند.

پس، مثل زمان حاضر، برای دست زدن به اقدامات مصلحت گرایانه، فرمولی وجود دارد. مصلحت گرائی عراق قبل از هر چیز بین تاکتیک و استراتژی تفاوت قائل می‌شود. هدفهای انقلابی را می‌توان با انعطاف تاکتیک تعقیب کرد تا مبادا پای بندی خشک و جزمی به ایدئولوژی، انقلاب را به خطر اندازد. بنابراین، با اذعان به لزوم سازش، دور شدن از اصول انقلابی باید علنی باشد. البته، انعطاف تاکتیک را می‌توان آنقدر گسترش داد که تقریباً هر سیاستی را توجیه کند، و چنین به نظر می‌رسد که امروزه همین وضع در عراق وجود دارد.

آیا در واقع تغییر موضع عراق تنها جنبه تاکتیک داشته و صرفاً مربوط به زمان جنگ است؟ در این مورد جای تردید هست، زیرا محتمل نیست که پایان جنگ تغییرات زیادی به بار آورد. تنش بین ایران و عراق کماکان وجود داشته و وقوع جنگی دیگر امکان پذیر خواهد بود.

بزرگترین نتیجه خاتمه جنگ، به احتمال زیاد تسهیل گسستن وابستگی عراق از مسکو، و آسان گشتن روابطش با واشینگتن خواهد بود. همچنین شاید ابراز امیدواری اولیه امور عراق مبنی بر اینکه پایان جنگ دموکراسی بیشتری بهمراه خواهد آورد، و تاکید آنها در این خصوص که صدام حسین «به دموکراسی توجه فراوان دارد... و آن را سالم تلقی می‌کند»، یاهو گونی محض نباشد، زیرا «دموکراسی بیشتر»، حداقل تاکتیک سودمندی به منظور سبک کردن گناه شروع جنگ و ایجاد حس مسئولیت مشترک در یکی از خود کلامه‌ترین رژیم‌های خاورمیانه خواهد بود.

## نتایج و آثار برای ایالات متحده

عراق و ایالات متحده نیازمند یکدیگرند. پیداست که آمریکا می‌تواند به انحاء مختلف به عراق کمک کند. بغداد به پشتیبانی سیاسی آمریکا وابسته است، از جمله در مورد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل که برخلاف ظاهر امر چندان هم بی‌طرفانه نیست. ایالات متحده می‌تواند کمک‌های اقتصادی بیشتری با شرایط آسانتر در اختیار عراق بگذارد (هم اکنون سالانه ۷۰۰ میلیون دلار اعتبار جنسی و ۲۰۰ میلیون دلار به صورت وام‌های کوتاه مدت بازرگانی می‌دهد) و می‌تواند کمک نظامی هم عرضه بدارد.

عراق خواستار خرید تجهیزات نظامی آمریکائی است - نخست، به دلیل تاثیر سیاسی قضیه که به بی‌طرفی ضمنی ایالات متحده پایان خواهد داد؛ دوم،

● **منافع عراق و ایالات متحده آمریکا در پاره‌ای موارد بدون آنکه هماهنگ باشد، بهم نزدیک می‌شود. این همگرایی بعضاً از آنجا مایه می‌گیرد که انقلاب ایران بغداد را به صورت پاسدار بالفعل (وضع موجود) در منطقه در آورده است.**

● **مصلحت گرائی عراق قبل از هر چیز میان استراتژی و تاکتیک تفاوت قائل می‌شود. در حال حاضر نیز مانند سال ۱۹۷۵ که صدام حسین بر خلاف ایدئولوژی بعثی امتیازاتی به ایران داد، برای دست زدن به اقدامات مصلحت گرایانه فرمولی وجود دارد: گسترش دادن دامنه انعطاف تاکتیک بنحوی که تقریباً هر سیاستی را توجیه کند.**

تنظیم فعالیت‌های اقتصادی، به یک رشته اقدامات دست زد. فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری که صرفاً یکی از سطوح کنترل سیاسی بود و برای کارگران چندان فایده‌ای در بر نداشت، منحل شد. وزارتخانه‌های کشاورزی و آبیاری در هم ادغام شدند، همین طور وزارتخانه‌های صنایع سنگین و سبک. شرکتهای عمده دولتی به «بخش مختلط» منتقل می‌گردند، مثلاً هم اکنون ۴۹ درصد از هواپیمائی ملی به معرض فروش گذاشته شده است. دهها پنجاه کوچک دولتی در زمینه مرغداری و دامداری، فروشگاههای بزرگ، جایگاههای فروش بنزین، و نیز اغلب مزارع متعلق به دولت به فروش رسیده و قرار است تا اواسط سال ۱۹۸۸ همه آنها به بخش خصوصی واگذار شود.

اینگونه تغییرات منافع آشکار اقتصادی خواهد داشت - البته برای ایالات متحده هم به اندازه عراق. عراق هم اینک چهارمین بازار بزرگ برای صادرات آمریکا در خاورمیانه است و بعد از عربستان سعودی، اسرائیل و مصر، که همگی دوستان متعارف ایالات متحده هستند قرار می‌گیرد. یک نظام اقتصادی ملایم‌تر، کسب و کار در عراق را تسهیل می‌کند و این امر پس از خاتمه جنگ و شروع سازندگی، اهمیت خواهد یافت.

اصلاحات اقتصادی، تا اندازه‌ای به علت نتایج سریعی که به بار آورده مردم پسند است. مثلاً جایگاههای بنزین پیش از خصوصی شدن می‌بایست تا ساعت ده شب باز می‌بود، اما اتوموبیلی که ساعت ۹ می‌خواست بنزین بگیرد، احتمالاً با متصدی عبوسی مواجه می‌شد که توضیح می‌داد جایگاه برای حسابرسی، تعمیر و هر بهانه متصور دیگری برای توجیه تنبلی، تعطیل است. فروش جایگاهها به بخش خصوصی به این معناست که در تمام مدت شبانه روز در بغداد می‌توان بنزین پیدا کرد.

در ورای این تحولات اقتصادی، چنین می‌نماید که کل اقتصاد سیاسی در سیلان است.

اگر قرار بر تشویق سرمایه گذاران خصوصی باشد، باید سود را مشروع شناخت و نابرابری درآمد را تحمل کرد، و این مستلزم برخی اصلاحات شالوده‌ای است. صدام حسین اخیراً ادعا کرد: «سوسیالیسم ما منادی خلع ید مردم از اموالشان نیست، بلکه تولید و توزیع منصفانه ثروت را در مد نظر دارد. بنابراین از جمله اهداف سوسیالیسم ما افزایش ثروت است، نه تقسیم ثروت موجود».

البته اگر بخواهیم لیبرالیسم اقتصادی کارساز گردد، تا حدودی به آزادی سیاسی هم نیازمندیم - معما و مشکل اصلاحات اقتصادی چین و شوروی نیز در همین است. جالب توجه آنکه، روسها، به رغم «پرسترویکا»، به سرعت متوجه عواقب سیاسی اقدامات عراقی شدند - و از آن شکایت کردند. صدام حسین با لحنی انتقادی و غیر عادی علناً عکس العمل نشان داد و تاکید کرد که تحولات اقتصادی در عراق به «گلاس نوست» (فضای باز سیاسی) انجامیده است و تلویحاً گفت که شوروی می‌تواند از تجربه عراق درس بیاموزد!

دولت ایالات متحده باید از بغداد خواستار دو تغییر شود: جلب رضایت خصوصی عراق در مورد مذاکرات اعراب-اسرائیل، و تعدیل موضع علنی آن کشور. این تغییرات برای پشتیبانی از فراگرد صلح اهمیت خطیری دارد و ما به ازاء لازم برای پیگیری حمایت آمریکا از عراق را فراهم خواهد ساخت. شالوده توسعه مناسبات بغداد-واشینگتن، مناسباتی که به منافع هر دو کشور خدمت خواهد کرد، همین جاست و نیازی نیست که عراق هیچ کاری با خود اسرائیل داشته باشد.

بدیهی است که در این راستا، دمشق خواهد کوشید موجبات تضعیف و ناراحتی عراق را فراهم آورد. سوریه خود را طایفه داررئانی فلسطین می داند، هرچند که با وسواس تمام برای مدت نوزده سال، یعنی از هنگام توافق جولان در سال ۱۹۷۴ تاکنون آتش بس محکمی را با اسرائیل مراعات کرده است. دلیلی که علیه بهبود روابط با بغداد اقامه می شود، معمولاً بر پایه قساوت این رژیم قرار دارد، و این اتهام واجد اعتبار فراوان است. کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ به طور اعم، و در حلیجه به نحو اخص بر طبق هر معیاری هولناک است. همچنین حمله موشکی به تهران و سببیت در جنگ داخلی با کردها که به راستی محکوم است.

ولی این دلایل برای جلوگیری از بهبود روابط ایالات متحده-عراق کافی نیست چرا که خاورمیانه دموکراسی های معدودی دارد، و آمریکا باید معاملات خود را با دیکتاتورها انجام دهد. لذا بسیاری از تحلیل گران که سازش با دیگر نظام های استبدادی را

به خاطر خود این سلاح ها عراق به انحاء گوناگون کوشیده است که چنین مناسباتی را آغاز کند و درخواست تجهیزات غیر کشنده ای چون هواپیمای ترابری ۱۳۰- C لاکهید را مطرح نموده است. (لاکهید اجازه دارد نوع غیر نظامی این هواپیما را بفروشد ولی مجاز به فروش نوع نظامی آن که تا حدی متفاوت می باشد نیست). عراق تقاضای تجهیزاتی از قبیل سلاح های واکنشی مجهز به اشعه مادون قرمز علیه موشکهای زمین به هوای ایران کرده است. اردنی ها درخواست کرده اند که چند رادار توپخانه یاب ساخت آمریکا را به عراق انتقال دهند. اما کلیه این درخواستها رد شده، زیرا واشنگتن نمی خواهد بی طرفی خود را نقض کند، و به این ترتیب تنها تولید کننده عمده جنگ افزار در جهان است که به عراق اسلحه نمی فروشد.

ایالات متحده نیز از روابط نزدیکتر بهره های فراوان خواهد برد. بعد از سقوط شاه در سال ۱۹۷۹، آمریکا در خلیج فارس موضع ضعیفی داشته است. عربستان سعودی فاقد آن توانی است که به پشتیبانی از سیاست ایالات متحده برخیزد، و دولت این کشور خیلی زود با کشورهای متخاصم از در سازش درمی آید. تنها عراق می تواند موضع آمریکا را تقویت کند. پیوند بین این دو کشور موضع ایالات متحده در خلیج فارس را تحکیم نموده و میدان تحرك اتحاد شوروی را محدود می سازد و ضمناً امید مصالحه میان اعراب و اسرائیل را افزایش خواهد داد.

از اینها گذشته، از جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲ به بعد، بغداد بی هیا هو از هر ابتکاری در جهت مصالحه بین اعراب و اسرائیل حمایت کرده است. در سال ۱۹۸۲ بغداد به ملك حسین اردنی اطمینان داد که از هرگونه مذاکره وی

● شاید ابراز امیدواری مقامات عراقی به اینکه پایان جنگ دموکراسی بیشتری بهمراه خواهد آورد و تاکید آنها بر این نکته که «صدام حسین به دموکراسی توجه فراوان دارد»، یاوه گوئی محض نباشد، زیرا «دموکراسی بیشتر» دست کم تاکتیک سودمندی بمنظور سبک کردن گناه شروع جنگ و ایجاد حس مسئولیت مشترک در یکی از خودکامه ترین رژیمهای خاور میانه خواهد بود.

● بغداد که پیوسته کمتر انقلابی می شود، علناً کاهش تولید اوپک را که قاعدتاً باید بهای نفت را افزایش دهد نادیده می انگارد. هر چه عراق بیشتر بفروشد، در آمد ایران کمتر می شود. در ضمن ذخایر نفتی عراق بیش از ایران است (احتمالاً دو برابر) و بنابر این در دراز مدت، از قیمت های نازلی که موجب حفظ سهم آن کشور در بازار گردد منتفع خواهد شد.

خواستار می شوند منطقی نمی توانند با استقرار مناسبات نزدیکتر با بغداد، به بهانه درنده خوئی های این رژیم مخالفت ورزند.

در ضمن، ارتباط و پیوستگی با ایالات متحده معمولاً رژیم ها را ملایم تر می سازد، همانطور که چهره آمریکا در تبلیغات دولتی و در اذهان عامه این کشورها تغییر می کند. دانشجویان، تجار و دیوان سالاران تمام کسانی که درگیر معاملات روزافزون با ایالات متحده می شوند، به تدریج ارزشهای آمریکائی را جذب می کنند. مصر، در سال اول حکومت سادات، یعنی هنگامی که از يك حالت جنگی طولانی و استبداد ناصری خارج می شد کعبه آمال آزادی های شخصی نبود. اما با گسترش پیوندها با ایالات متحده، قید و بندهای رژیم سست شد، و مصر به صورت یکی از بازترین کشورهای عربی درآمد.

در درازمدت برای ایالات متحده در خلیج فارس خطری عظیم در میان است. اگر اتحاد شوروی به بهبود روابطش با ایران در دراز مدت ادامه دهد، و از پیوندهای خود با بغداد به مثابه اهرم فشاری بر تهران استفاده کند، آنگاه مسکودر موضعی قرار خواهد گرفت که بتواند از طریق مناسباتش با دو کشور بسیار مهم خلیج فارس، نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. با اینهمه برای ایالات متحده نیز در خلیج فارس مجالی هست. حیرت انگیزترین موفقیت ها برای سیاست ایالات متحده هنگامی حاصل شده است که يك رژیم طرفدار شوروی (عراق) به طرزی نامنتظر تغییر موضع داده، مثل وقایعی که در چین و مصر اتفاق افتاد تا زمانی که عراق برای ادامه حیات به جنگ افزارهای شوروی متکی است، چنین تغییر موضع رادیکالی محال است. اما شالوده چنین تحولی در دراز مدت وجود دارد.

بر اساس طرح ریگان پشتیبانی خواهد کرد. بغداد در مورد موافقت نامه لبنان و اسرائیل در سال ۱۹۸۳ اگر و مگرهای فراوان داشت، اما، به خاطر «امت عربی» (یعنی نجات لبنان از چنگ سوریه) چنین موضع گرفت که نباید با آن مخالفت کرد و نیز در سال ۱۹۸۵، از قرارداد حسین - ساف حمایت نمود.

این موضع گیری تا حدودی ناشی از تاثیر جنگ با ایران بود. بغداد از متحد خود اردن پشتیبانی و با سوریه، متحد تهران مخالفت می کرد. اما دلیل این امر هر چه بوده باشد، موضع عراق حمایت از ایالات متحده و ارائه نمونه دیگری از همگرایی منافع آمریکا و عراق است.

لیکن، برداشتن گامهای بعدی برعهده واشنگتن است، چرا که قدرتمندان بغداد نسبتاً توجه زیادی به دیپلماسی بین المللی نداشته اند و این عادت همچنان برجاست، در ضمن اولیاء امور بغداد، نه چندان بی دلیل، معتقدند که تنها يك اشاره تهران موجب خواهد شد که واشنگتن دست از ارتباط با عراق بردارد. آمریکائیان در پاسخ به همین ظن و گمان ناچارند نشان دهند که مناسبات با عراق مستقل از ایران صورت خواهد پذیرفت (مثلاً، همچنان که روابط آمریکا-اسرائیل از مناسبات آمریکا-اعراب جداست).

زمانی که هسته اعتماد کاشته شود، آنگاه ایالات متحده می تواند کمک رسانی بیشتر را به تداوم یاوری بغداد در منازعه اعراب و اسرائیل منوط گرداند. و چنین حالتی یعنی برداشتن گامهای افزونتر در جهت ملایم گردانیدن موضع ایدئولوژیکی عراق. این تحول بی تردید مشکلاتی در داخل حزب بعث بوجود خواهد آورد ولی مزایای متعددی دارد که مخالفت با سوریه و ایران، پشتیبانی از مصر و اردن و جلب حمایت آمریکا از آن جمله است. چنین می نماید که موضع کنونی بغداد در جهت پرده گذاشتن بر پشتیبانی پنهانی از